

۱۱۶

اتل و متل

نشریه کودکان ایران | دی ماه ۱۴۰۰ | قیمت ۵۰۰۰ تومان

هواداران اتل و متل

کاردستی

داستان

شعر



بزرگترین و مدرنترین کارخانه تولید حوله در ایران



فروشگاه ها و نمایندگی ها

- همدان ۱:** خیابان طالقانی، چهار راه حیایی، مرکز خرید ایرانزمین
- همدان ۲:** خیابان باباطاهر، بازار فلسطین، جنب مسجد پیامبر
- یزد:** میدان مارکار، طبقه فوقانی فرش مشهد
- اصفهان:** سینی سنتر اصفهان
- کلار آباد:** مازندران، عباس آباد، کلارآباد، مجتمع تجاری پاناروما
- بابلسر:** مقابل دریاکنار، مجتمع پرشیا، فروشگاه دیزاین هوم

- مشهد ۱:** خیابان سناباد، بین سناباد ۵۲ و ۵۴
- مشهد ۲:** بلوار جانباز، پاساژ نیکا، طبقه همکف
- مشهد ۳:** بلوار جمهوری اسلامی، جنب باغ گیاه شناسی هایپرستار
- گرگان:** گرگان: بلوار گلشهر، مقابل گلشهر ۷
- کرج:** جاده قدیم، بعد از نفت پارس، هایپرکالا خانه ایوان
- شیراز:** خیابان مشیر، مجتمع مشیر، طبقه اول
- اهواز:** کیان پارس، میدان سوم، نبش میهن غربی

افتخارات

- برند برتر انجمن مدیران صنایع استان خراسان رضوی
- اولین تولیدکننده حوله نانو آنتیباکتریال در ایران
- تولید کننده حوله با الیاف ۱۰۰٪ طبیعی پنبه
- مودال، بامبو، تنسلیل و یا مخلوطی از آن ها

- واحد نمونه صنعتی سال ۹۷ استان خراسان رضوی
- واحد نمونه صنعتی سال ۹۸ استان خراسان رضوی
- صادر کننده نمونه سال ۹۹ استان خراسان رضوی

گواهینامه ها



www.celintowel.ir

ایمیل: info@celintowel.ir
اینستاگرام: [Celintowel.ir](https://www.instagram.com/Celintowel.ir)

وب سایت: WWW.Celintowel.ir
صدای مشتری: ۰۵۱-۳ ۱ ۶ ۸ ۱



در این شماره می‌خوانیم

- نیایش ۲
آشپزی ۳
شعر ۴
فرمانده شجاع ۶
کاردستی ۷
داستان ۸
شعر عربی ۱۰
هواداران اتل و متل ۱۱
مسابقه ۱۲
آثار ارسالی ۱۲

مدیر مسوول و صاحب امتیاز دکتر علی پاکباز خسروشاهی
سر دبیر لیلیاخیامی
صفحه آرا محمود اسماعیل زاده
ویراستار زهرا امیری فر
طراح جلد محمود اسماعیل زاده

اتل و متل نیمه هر ماه منتشر می شود.
همه ی بچه ها و بزرگترها می توانند با اتل و متل همکاری کنند و آثارشان را ارسال نمایند.
حق ویرایش آثار رسیده برای اتل و متل محفوظ است.
نقل از اتل و متل با ذکر مأخذ و نام صاحب اثر آزاد است.

نشانی : مشهد، احمد آباد، خیابان قائم ۱۴، پلاک ۴۶، طبقه همکف
تلفن و نمابر : ۳۸۴۱۶۵۸۴ - ۳۸۴۳۷۷۱۱ - ۵۱
تهران، پاسداران، بوستان ۸، پلاک ۴۶، طبقه ۷
تلفن و نمابر : ۰۲۱-۲۲۷۶۰۸۹۷
پیامک : ۳۰۰۰۷۹۸۱
www.Atalvamatl.ir
info@Atalvamatl.ir
@atalvamatl
آدرس تلگرام نشریه اتل و متل :

حضرت محمد (ص) یک دختر مهربان داشت.

یک دختر خیلی خوب،

حضرت فاطمه (س).

یک روز او از دنیا رفت.

پیش تو آمد،

پیش فرشته‌ها،

آن بالا کنار ماه و ستاره‌ها.

کاش بتوانم مثل او باشم،

خوب و مهربان.

آمین!

آشپزی

شوکو موز

مواد لازم

یک عدد موز خرد شده و یخ زده
دو عدد خرماي تازه ي خرد شده و
بدون هسته

یک قاشق غذاخوری پودر کاکائو
دو فنجان شیر کم چرب
کمی وانیل برای طعم خوب نوشیدنی

طرز تهیه

موزهایی که کمی له شده اند و نمی خورید را توی فریزر بگذارید
تا یخ بزنند. خرماها را تکه تکه کنید. پودر کاکائو و شیر و به
اندازه ی سر قاشق چای خوری وانیل به آن اضافه کنید. با
کمک بزرگ ترها همه ی مواد را توی مخلوط کن بریزید و حسابی
مخلوط کنید. حالا یک نوشیدنی خوش مزه دارید.



شعر



خواب *الهام حسینی زاوه

شب همیشه قشنگه
خواب می آره برامون
فرقی نداره اصلاً
تابستون و زمستون

شبیهِ رنگین کمون
رنگ و وارنگه خواب هاش
خواب بلند و کوتاه
خیلی قشنگه خواب هاش

یه وقتایی ولی اون
یه خرده شیطون می شه
خواب هایی که می آره
ترسون و لرزون می شه

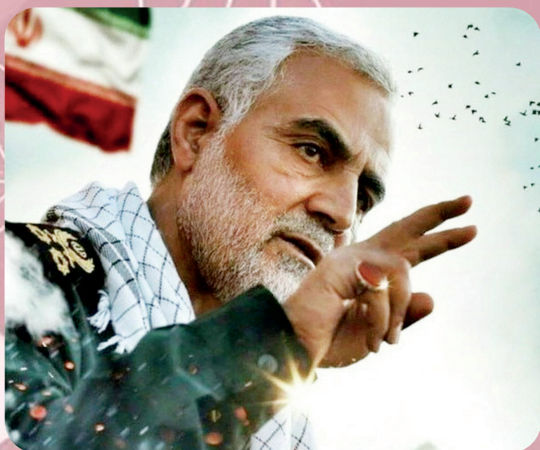
خواب های اون شبیه
قصه های کتابن
منو نمی ترسونن چون
واقعی نیست و خوابن

گربه *افسانه سرایی

می گرده خُر خُر می کنه
گربه بزرگ ناقلا
حیوونای محلّه رو
می ترسونه با این صدا

باید یکی بهش بگه
که این کارش خیلی بده
حیوونا با خُر خُر اون
فکر می کنن دیو اومده

اگر همین جوری باشه
راش نمی دم من تو خونه
تا یاد بگیره بی خودی
حیوونا رو نترسونه



فرماندهی شجاع

سال‌ها قبل بین ایران و عراق جنگ بود. سردار سلیمانی هم رفته بود با دشمن بجنگد. او فرمانده بود. یک شب یواشکی با دو تا از سربازهایش رفت تا نزدیک سنگر عراقی‌ها. بعد هم تصمیم گرفت جلوتر برود. یواشکی رفت بین عراقی‌ها. سربازهای عراقی می‌خواستند غذا بخورند. او و سربازهایش هم رفتند توی صف و غذا گرفتند. آن‌ها یک گوشه بین عراقی‌ها نشسته بودند و غذا می‌خوردند، آن‌ها همه جا را خوب نگاه می‌کردند. می‌خواستند دشمن را بهتر بشناسند. می‌خواستند بدانند دشمن چند تا سرباز دارد و چه قدر تفنگ دارد. وقتی همه چیز را درباره دشمن فهمیدند، یواشکی یکی از ماشین‌های گنده‌ی دشمن را برداشتند و برگشتند. اسم ماشین گنده لودر بود. سربازهای عراقی دیدند آن‌ها دارند با لودر می‌روند. فهمیدند که آن‌ها ایرانی هستند و سمتشان شلیک کردند. اما دیگر خیلی دیر بود. سردار قهرمان و سربازهایش حسابی دور شده بودند. آن‌ها با ماشین عراقی‌ها و یک عالمه خبر درباره‌ی دشمن، پیش ایرانی‌ها برگشتند. سردار سلیمانی خیلی شجاع بود. سربازهایش هم همین‌طور.

عروسک‌های
دستکشی

کاردستی



دستکش‌های قدیمی‌تان که انگشت‌هایش سوراخ شده یا کوچک شده‌اند را دور نیندازید. آن‌ها را نگه دارید تا با کمی سلیقه بتوانید عروسک‌های بامزه بسازید. می‌توانید روی هر انگشت با پارچه و نمد صورت و مو بگذارید و عروسک‌های انگشتی داشته باشید. یا می‌توانید با کمی سلیقه یک دستکش پرنده‌ای داشته باشید. انگشت شست کله‌ی پرنده می‌شود و بقیه‌ی انگشت‌ها، بال‌هایش. با چشم عروسکی و پارچه و نمد، پرنده را تزئین کنید.

می‌توانید دستکش را با کمی پنبه یا پشم پر کنید و سرش را با نخ ببندید. قسمت انگشت‌های دستکش پاهای عروسک می‌شوند و قسمت کف دستکش، سر عروسک. حالا برایش چشم بگذارید. برعکس این هم می‌شود. انگشت‌ها می‌توانند موهای عروسک باشند و قسمت کف دستکش، صورتش. حالا می‌توانید با عروسک‌های جدید بازی کنید.

داستان مثل یک اژدها گرسنه‌ام

نویسنده: لیلا ختّامی

اژدها کوچولو غذایی را که مامان پخته بود، دوست نداشت. برای همین ناهارش را نخورد و تمام مدّت با غذایش بازی کرد. نخودفرنگی‌های پخته را این طرف و آن طرف پرت کرد، کلم‌ها را با چنگال تگه تگه کرد و پوره‌ی سیب‌زمینی را مثل خمیر بازی گلوله کرد. مامان وقتی دید چه بلایی به سر بشقاب غذای اژدها کوچولو آمده، با اخم گفت: «مثل این که گرسنه نیستی.» بعد هم بشقاب را از جلوی اژدها کوچولو برداشت. اژدها که از دست غذایی که دوستش نداشت راحت شده بود، با خوش حالی گفت: «بله، اصلاً گرسنه نیستم» و بلند شد و دوید و رفت تا بازی کند. اوّلش خیلی خوب بود و بازی خیلی کیف داشت، اما کم‌کم اژدها کوچولو احساس کرد که قورباغه‌ی دلش دارد قورقور می‌کند. بعد هم احساس کرد شکمش خالی خالی است و دلش خواست چیزی بخورد. اما غذا آن چیزی نبود که او دوست داشته باشد. برای همین سعی کرد باز بازی کند تا گرسنگی و شکم خالی را فراموش کند. اما مگر قورباغه‌ی دلش می‌گذاشت؟!



یک کم دیگر که گذشت، اژدها کوچولو با خودش فکر کرد که پوره‌ی سیب‌زمینی آن قدرها هم بد نیست و مزه‌ی نخودفرنگی پخته را دوست دارد و کلم با کمی سس خوش مزه می‌شود. برای همین با عجله دوید پیش مامان و به او گفت: «مامان، چیزی از غذا باقی مانده؟» مامان لبخندزنان همان جور که کتاب می‌خواند، گفت: «مثل این که گرسنه‌ات شده. بیا برویم غذایت را برایت گرم کنم.» اژدها کوچولو با خوش حالی داد زد: «جانمی غذا! می‌خواهم همه‌اش را بخورم؛ چون مثل یک اژدها گرسنه‌ام!»



فأری الجمیل نشاطه کثیر
ذیله طویل وحجمه صغیر
یقرض الطعام
فی اللیل والنهار
فی جهره ینام
نومه الصغار
والقطه تموء
فیهرب المسکین
وحاله یسوء
ویصبح حزین

موش زیبای من، خیلی ورجه و روجه می کند
دمش بلند و اندازه اش کوچک است
روز و شب غذا می خورد
و مثل بچه ها
در لانه اش می خوابد
و وقتی گربه میومیو می کند
طفلکی فرار می کند
حالش بد می شود
و غمگین می شود



هوادارانِ اتل و متل



مهراس کیمیایی
از مشهد



امیدرضا قرایی



تسنیم سبحانی نیا
از مشهد



امیرمهدی زهتابچیان
از تهران



رهام دلاور
از گیلان



مریم بهلول
از اصفهان



نازنین فاطمه خداوردی



نازنین زهرا و یاسمین زهرا
رئوف

بچه ها اگر شما هم از هواداران اتل و متل
هستید می توانید عکستان را به ایمیل ما
info@Atalvamatel.ir بفرستید تا
در این نشریه چاپ شود.

مسابقه

برای تصویر های رو به رو یک داستان بنویسید و برای ما بفرستید تا جایزه بگیرد. آدرس ما در صفحه شناسنامه می باشد.



موزه مردم شناسی تربت حیدریه امین صادق پور از تربت حیدریه

آثار ارسالی

امروز می‌خواهم شما را به موزه‌ی مردم شناسی شهر «تربت حیدریه» ببرم. موزه‌ی مردم شناسی ما را با آداب و رسوم، صنایع دستی، هنرهای سنتی و شغل‌های مهم و معروف هر منطقه آشنا می‌کند. موزه‌ی مردم شناسی تربت حیدریه در رباط طبسی قرار دارد. این موزه در سال ۱۳۸۵ خورشیدی تأسیس شد. موزه‌ی مردم شناسی تربت حیدریه در غرفه‌های جداگانه آداب و رسوم مردم تربت حیدریه، هنرها و صنایع دستی و شغل‌های معروف و مهم را نشان می‌دهد. از غرفه‌های معروف آن می‌توان، غرفه‌ی نخ‌ریسی و ریسندگی، گلیم بافی، آهنگری، عطاری و گیاهان دارویی را نام برد. بچه‌های عزیز، وقتی می‌خواهید به موزه بیایید، باید قوانین موزه را رعایت کنید.

۱- در موزه زباله نریزید.

۲- عکس‌برداری با فلش ممنوع است. پس این کار را انجام ندهید؛ چون ممکن است وسایل داخل موزه آسیب ببینند.

۴- به ویتترین‌ها دست نزنید. وقتی دور یک اثر تاریخی نوار یا شیشه کشیده اند، یعنی نباید به آن نزدیک شد و دست زد.



مزرعه نایب





سالروز **شهادت** سردار
رشید اسلام حاج قاسم سلیمانی
را **تبریک** و تسلیت عرض می نمایم.

